

سنگر بکنید جبهه بسازید

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی و شرط پیروزی در جنگ نرم

سردار حاج سعید قاسمی

افتتاحیه دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی مشهد/ خرداد ۸۹



سنگر بکنید، جبهه بسازید

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی و شرط پیروزی در جنگ نرم

سردار حاج سعید قاسمی / افتتاحیه دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی مشهد - خرداد ۸۹



اگر می‌خواهی این قصه درست بشود، باید سنگر بکنی عزیزم. اگر نخواهی سنگر درست کنی و خط را تشکیل ندهی و این‌ها را با هم زنجیر نکنی، به همین شکل جزیره ای که الآن وجود دارد، وضعیت همین است. مشه‌دی‌ها برای خودشان، تهرانی‌ها برای خودشان، ساری برای خودش و گرگان برای خودش. اصلاً همدیگر را نمی‌شناسند. از محصولات هم باخبر نیستید. خراسان برای خودش کار می‌کند. تهران برای خودش کار می‌کند. این برای خودش این‌عمار می‌زند، تهران خبر ندارد، شمال خبر ندارد. خلاصه این‌که هرکس دارد برای خودش، در جایی و در حد بضاعت خودش کار می‌کند، کار دیگری هم نمی‌تواند بکند. تولیدات در حد بضاعت و بودجه‌ای است که دارد.

مرکز فرماندهی هم وجود ندارد. فرماندهی هم بالای سر این قصه نیست که بگوید آقای نظافت، امروز شما باید جبهه را نگهداری، امشب بایستی هجوم داشته باشی، بقیه استراحت کنند. یا این‌که یک مانور همه‌جانبه بگذاریم و قدرتمان را نشان بدهیم، قدرت نرم‌افزاری‌مان را نشان بدهیم. قدرت رسانه‌ای، قدرت کاریکاتور، شعر، موسیقی و ...



دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی (مشهد)

www.rahmashhad.blogfa.com

نیاید. آقایان نباید این احساس را بکنند که الحمدلله چون وزیر شدند کسی به آن‌ها کاری ندارد، باید مطالبه داشته باشید. همین‌طور که حضرت آقا به ما یاد داده‌اند. به‌خصوص از تو، دانشجوی عدالتخواه مبارز، خواسته است که مطالبه داشته باشی. جلوی وزیر ارشاد را بگیر که بشخید آقای صفار هرندی، شما چهار سال، آمدید. می‌شود بفهمائید که آیا دو تا NGO را شما راه انداخته باشید و حمایت کرده باشید؟! دیر شروع کردیم، خیلی دیر است، اما باز هم عیبی ندارد. ماهی را هر وقت از آب بگیرند می‌میرد.

انرژی اتمی داشته باش، اما اگر نیروی ایمان نباشد ...

نباید به این بنازیم که انرژی هسته‌ای را آوردیم. سید مرتضی آوینی در گوش من گفته است که «ما به انرژی هسته‌ای دسترسی پیدا خواهیم کرد. اما قدرت در ایمان بسیجی است». اگر آن را نداشته باشیم، روسیه با همه‌ی قدرت نظامی‌اش، یک پایش در کره‌ی مریخ بود و یک پایش در کره ماه، اما از درون فرو پاشید. نتوانست در مقابل جنگ نرم خودش را نگه دارد. این اتفاق خیلی راحت برای ما هم می‌افتد. اثراتش را هم داریم می‌بینیم.

لذا جادارد یک‌بار دیگر از همه‌ی دوستانی که همت کردند و این هسته را تشکیل دادند تشکر کنم. باید بقیه‌ی دوستان بیایند و محفل را گرم کنند. اگر جایی ضعف و نقصی بود، برطرف کنند. می‌توانیم ارتباطمان را با شهرهای دیگر گسترش دهیم. یکی در خراسان جنوبی، یکی در شمال، یکی در بروجرد، یکی در جنوب. سپس این نقاط را به‌هم متصل کنیم و خط را تشکیل دهیم تا بتوانیم برای روزهای بحران آماده باشیم.

خاوندان بغض و کینه‌ی انقلابی را در ما زنده بدار. کتاب و دفتر شهادت را به روی ما باز کن و ما را از آن محروم نکن.

بعد از گذشت سه دهه، جای تأسف دارد

يَا لَيْتَنَّا كُنَّا مَعَكُمْ فَأَوْزَ فَوْزاً عَظِيماً. ای کاش با شما و در زمان حیات طیبیه شماها بودیم. این آرزو و دعای نسلی است که شما را درک نکرد، آقا روح‌الله. اما پیوسته این دعا را دارند که «يَا لَيْتَنَّا كُنَّا مَعَكُمْ». لازمه‌ی پی بردن به شخصیت جامع‌الاطراف مردی که تاریخ را متحول کرد و بنیان‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جدیدی را در پرتوی اسلام ناب پایه‌ریزی کرد، جهد، تلاش و وقت گذاشتن است. پیوسته این سؤال برای ما هم هست که آیا تاکنون در ترویج اندیشه و مکتب سیاسی روح‌الله به رسالت تاریخی خودمان عمل کردیم یا خیر؟ و اکنون بیش از هر زمانی به تداوم و شناخت تفکر روح‌الله در امتداد مسیر حرکت انقلاب احساس نیاز می‌کنیم. من تشکیل این مرکز را در مشهد مقدس، تحت ظلّ عنایات آقا علی‌ابن‌موسی‌الرضا به فال نیک می‌گیرم و اگرچه که خاطرتان هست، خدمت مقام معظم رهبری هم بحث جبهه‌ی فرهنگی را آن‌جوری که خودشان این دغدغه را داشتند که مهندسی فرهنگی، شیخون فرهنگی، تهاجم فرهنگی و چیزی که حداقل قریب به یک دهه است دارند فریاد می‌زنند و از این طرف حداقل از جانب نهادهای رسمی و مسئول لیبکی گفته نشده و بازهم مثل همیشه این مردم و نهادهای مردمی هستند که پیشرواند و نهادهای مسئول حتی برای پشتیبانی و حمایت آمادگی لازم را ندارند. بعد از گذشت سه دهه، این بسیار جای تأسف دارد. سه دهه تجربیات ضربات متعددی که خوردیم و متأسفانه نباید این‌گونه باشد که، نهادی بامعضل‌ها و مشقات بیاید شروع کند که خانه‌ای را اجاره کند و بعد با چه مصیبتی جماعت را جمع کنیم و بگوییم بیایید و به هر طریقی روز از نو و روزی از نو!

ساده بود و ساده زیست. و با قلبی مطمئن سفر کرد

من یک مطلبی درباره‌ی آقا روح‌الله نوشته‌ام. چند لحظه‌ای، چند خطی از این را گوش بدهید تا بعد به جان مطلب برسیم.

آن روز که مهیای این نهضت بزرگ شد، ابتدا از خود شروع کرد. سپس بر او توکل کرد، تا آخر هم بر این اعتقاد و باور قلبی بود که همه چیز از اوست و ما غیر از خدا کسی را نداریم. علل شکست و پیروزی را

کنفرانس و یک نمایشگاه در برلین و کن و ...، همه‌ی شما خبردار هستید و حضور دارید، اما این کشتی که می‌خواهد از آن‌جا راه بیافتد و از هفتاد و دو ملت داخل آن هستند، شماها که موظف بودید نیستید؟ چرا اصلاً ما خبر نداشتیم؟ یک چنین شخصی با یک چنین هویتی دارد راه می‌افتد، آن موقع چهار تا نماینده‌ی مجلس نفرستادید.

چه طور است که «تفنگت را زمین بگذار» می‌خواند، اما در هشت سال دفاع مقدس دو خط برای گرماگرم جبهه‌ها، برای گرم کردن جبهه‌های رزمندگان اسلام نخواند؟ در حمایت از جبهه‌ی سبز می‌خواند، اما به محض این‌که آتش می‌خوابد دوباره این‌جا هستند و دوباره کنسرت و برنامه! در این مملکت چه دارد می‌گذرد! چه طور است که وقتی این نظام برای حمایت از این NGO و این تشکیلات می‌خواهد کمک کند جانش بالا می‌آید، اما هدیه تهرانی برای چهار تا تابلویی که گذاشته، سریع باید دویست میلیون تومان وام بگیرد؟

اگر گرگ حمله کند، فریاد می‌زنی مرگ بر گرگ؟!

برادر عزیز، این‌که بخواهیم تظاهرات برگزار کنیم و مرگ بر آمریکا سر بدهیم، جای خودش، این‌ها یک سری حرکت‌های نمایشی است، خیلی هم خوب است، ولی مگر من دیوانه‌ام که هر روز که گرگ به من می‌زند، بریزم بیرون و بگویم مرگ بر گرگ! این گرگ وظیفه‌ی ذاتی خودش را دارد انجام می‌دهد. اگر آمریکایی و اسرائیلی این کار را نکند کسی باور نمی‌کند. این‌که در کشتی آزادی نیرو فرود می‌آورد و ملیت سوئدی را به کشتن می‌دهد. غده سرطانی، معیوب و درنده خو است، اصلاً ذاتش این است. این‌طور نیست که اگر ما با او کار نداشته باشیم، او هم با ما کار نداشته باشد. امام جمله‌ی قشنگی گفته است که "غده سرطانی است"، باید پیگیری که برای درمان این غده زیر عمل جراحی بروی، حتی اگر پا یا دست را از دست بدهی، اگر این کار را نکنی، کل پیکره را مختل می‌کند.

یک گام بالاتر؛ مطالبه داشته باشیم

یکی از مسئولیت‌های بزرگ حزب‌الله، به‌خصوص قبل از این‌که این سه سال تمام شود، این است که مطالبه داشته باشد. همان‌طور که خوب رصد می‌کنید، که این از برکات دو دوره دولت عدالت‌گراست، باید یک گام بالاتر از این اتفاق بیافتد، باید مطالبه داشته باشید. اما مطالبه به‌گونه‌ای که معارضه‌ای پیش

بیش از هزار و چهارصد
NGO تشکیل دادند! انجمن
عکاسان، خانه رقاصان و ...،
که احمدی نژاد و قوی‌تر از
احمدی نژاد هم نمی‌تواند
امکاناتی که به این‌ها داده
شده را پس بگیرد. هر جا که
دست بگذاری، صدای هزار
نفر در می‌آید.

خاصه در نهضت‌های یک سده‌ی اخیر بررسی کرده بود و آفات راه را می‌دانست. از ملامت ملامت‌کنندگان خسته نمی‌شد و ترس در دلش خانه‌ای نداشت و در طول مسیر نهضت هیچ چیز را برای خود نمی‌خواست. ساده بود، ساده زیست، و ساده با قلبی مطمئن، روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل پروردگار سفر کرد.

قلوب زیادی را در داخل و خارج تسخیر کرد و مسئله‌ی روز شد. علی‌رغم همه‌ی توصیه‌های نزدیکان و هم‌سلکان خود که وقتش نیست و ما مأمور به این کار بزرگ نیستیم، بر این باور بود که ما موظف به ادای تکلیف هستیم و حصول نتیجه فرع آن است. و بیان این کلمه‌ی به‌یاد ماندنی با همان لهجه‌ی زیبا که می‌شد، به شرط آن که اولاً بخواهیم، ثانیاً تغییر را از درون و از خود شروع کنیم، ثالثاً وحدت کلمه داشته باشیم و رابعاً پشتیبان ولایت فقیه باشیم تا آسیبی به این ملت و مملکت نرسد.

سربازان من در گهواره اند

در عصری که همه چیز دلالت بر نتوانستن و نمی‌شود داشت، با تر خون بر شمشیر پیروز است، جنگ نرم خود را علیه سیستم ستم‌شاهی و حامیان آمریکایی شروع کرد و آن هنگامی که به سخره‌اش گرفتند، که برای این حرکت قوای لازم را نداری، گفت: که سربازانش در گهواره‌اند و در کمتر از دو دهه سربازانش در صحنه نبرد کارهایی بس به‌یادماندنی کردند. در طول یک دهه‌ی طلایی حکومتش، قدرت اسلام و حکومت و دولت اسلامی را به رخ همه‌ی ظالمان و ستمگران کشاند و ثابت نمود که «الاسلامُ یَعْلُو و لا یُعْلٰی عَلَیْهِ».

بارقه‌ی امیدی که او در چشم و دل مظلومان و سیلی خورده‌ها و پا برهنه‌های جهان کاشت، همه‌ی آنان را به فکر رهایی از چنگال و اسارت مستکبران انداخت.

صدای شکستن استخوان‌های ابرقدرت شرق را گمانه زد و آن را به رهبر امپراتور شرق متذکر شد و واقع شد آن چیز که پیش‌بینی می‌کرد، و نیز با قاطعیت تمام فروپاشی غرب را نوید داد. مسئله‌ی فلسطین را نه به عنوان یک مسئله‌ی عربی و منطقه‌ای، بلکه به عنوان مسئله‌ی اصلی جهان اسلام و عمق استراتژی جمهوری اسلامی رقم زد و مبارزه با صهیونیسم و از بین بردن غده‌ی سرطان اسرائیل را به عنوان چالش اصلی جهان اسلام با غرب می‌دانست.

بس است دیگر، ما گول
نمی‌خوریم، بروید تظاهرات
برای حجاب! نه!
آن موقعی که می‌رفتیم
تظاهرات و این‌ها، به ما
می‌گفتند: با تظاهرات و با چماق
جواب نمی‌دهد. باید ریشه‌ای
کار کرد! ولی شما ریشه‌ای کار
کردید و ریشه‌ی حجاب را زدید

خمینی به مثابه یک تویخانه‌ی قدرتمند، البته بدون سرباز پیاده!

در این مسیر نیز با مشکلات فراوان خارجی و داخلی روبه‌رو بود که یکی از بهترین جملات را شاید مصطفی طلاس، وزیر دفاع وقت سوریه، برایش گفته است که: خمینی به مثابه یک تویخانه‌ی قدرتمند، آتش خدا را روی مرکز فرماندهی دشمن می‌ریخت و آن‌ها را غافلگیر می‌نمود اما مع‌الاسف سرباز پیاده را برای تسخیر سنگرهای خطوط دشمن نداشت، براساس دروس محکمی که طی گفتارش و راهبری امت در عبور از دریای طوفان‌زده و از گذرگاه‌های تاریک و پرتگاه‌های عمیق انجام داد، تا سالیان سال می‌توان فرمول جدید مبارزه را، در عصری که برنامه‌های نرم افزاری گوناگونی برای سرکوب انقلاب‌ها نوشته‌اند، به کار بست و از دام آن‌ها گریخت و به قول خودش چنان سیلی محکمی به گوش آمریکا نواخت که برقی چشم هم‌پیمانانش را کور کرد. اکنون به عنوان دستاورد، جدای از تحولاتی که در پایان هزاره‌ی دوم ایجاد کرد، از او بیست و یک جلد صحیفه‌ی طلایی مستندی به جای مانده که متأسفانه ذائقه‌ی موجود علاقه‌ای به خواندنش ندارد. و به دلیل عدم انجام رسالت رسانه‌ها و مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها و افراد ذیربط و همه‌ی کسانی که از آزادی و فراغ بال خود را مدیون اویند کمتر توجه به ارائه تفکراتش و صیانت از آن را دارند. حال ماییم وارث یک مانیفست بیست و یک جلدی، گوهری از دستورالعمل زندگی و مبارزه با مدل روح‌اللهی که مهیاست یا برای درک او و پذیرش این تفکر، که به نظر ما تنها و یگانه راهکار ایستادگی و مقاومت است، و یا اعراض از آن و پذیرش خذع‌لالت و راهکارهای دیگر.

بر این باوریم که اساس درگیری‌های موجود در نظام و خارج از آن، ریشه در نوع نگرش تفکر روح‌الله در یک جبهه و مابقی در طرف مقابلش قرار دارد. بدین منظور هر قدم اندکی که در جهت شناخت مبانی اعتقادی این منجی بزرگ قرن بتوان برداشت، مارا یک گام به ثبات و نیز استمرار حرکت نزدیک می‌نماید. در این میان خداوند منان را شاکریم که خلف صالحش، رهبر عزیز، با تکیه بر همان اصول تاکنون به بهترین وجه از هدف آن بزرگ‌مرد پاسداری نموده و پیوسته ما را بر استمرار راه روح‌الله ترغیب کرده است.

جبهه یعنی یک سری عناصر و ملزومات

اما چند نکته‌ی کوتاه، اسمی که به کار می‌بریم و می‌گوییم جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی، لفظ جبهه یک سری عناصر را به دنبال خودش دارد.

1. جبهه از یک لَجْمَن، مخفّف لیهی جلوی منطقه‌ی نبرد، تشکیل شده که در این لَجْمَن که یک خط است، دو یا چند نیرو با هم مقابله می‌کنند و صف‌آرایی کرده‌اند. چیدمانی از دو یا چند نیروی متخصص در میدان.

2. همین که گفتیم میدان، یک زمین نبرد و عرض‌القتال، به قول آن‌ها، وجود دارد. حتی روی هوا هم که هست باز هم فضای نبرد را برای او زمین اطلاق می‌کنیم.

من و تو می‌خواهیم بیایم بیرون و دوباره با تظاهرات و چماق! معلوم است که جواب نمی‌دهد. در رسانه‌ات او را با آن مدل و آن قیافه پخش کرده‌ای، تشویق و ترغیب کرده‌ای، همه را هل داده‌ای، این قصه را نهاده‌ای و فرهنگ کرده‌ای! حالا چه‌طوری الآن بیاید و بگوید مرگ بر فلان و درود بر فلان، بس است دیگر، حداقل سده‌ای از این مدل گذشته است.

سنگر بکنید، جبهه بسازید

اگر می‌خواهی این قصه درست بشود، باید سنگر بکنی عزیزم. اگر نخواهی سنگر درست کنی و خط را تشکیل ندهی و این‌ها را با هم زنجیر نکنی، به همین شکل جزیره‌ای که الآن وجود دارد، وضعیت همین است. مشه‌دی‌ها برای خودشان، تهرانی‌ها برای خودشان، ساری برای خودش و گرگان برای خودش. اصلاً همدیگر را نمی‌شناسند. از محصولات هم باخبر نیستید. خراسان برای خودش کار می‌کند. تهران برای خودش کار می‌کند. این برای خودش این‌عمار می‌زند، تهران خبر ندارد، شمال خبر ندارد. خلاصه این‌که هرکس دارد برای خودش، در جایی و در حد بضاعت خودش کار می‌کند، کار دیگری هم نمی‌تواند بکند. تولیدات در حد بضاعت و بودجه‌ای است که دارد.

مرکز فرماندهی هم وجود ندارد. فرماندهی هم بالای سر این قصه نیست که بگوید آقای نظافت، امروز شما باید جبهه را نگهداری، امشب بایستی هجوم داشته باشی، بقیه استراحت کنند. یا این‌که یک مانور همه‌جانبه بگذاریم و قدرتمان را نشان بدهیم، قدرت نرم‌افزاری‌مان را نشان بدهیم. قدرت رسانه‌ای، قدرت کاریکاتور، شعر، موسیقی و ...

امروز جای ما اینجا نیست

خطی که من دو دهه پیش اشغال کرده بودم، در قلب اروپا بوده است، وسط بوسنی‌هرزه‌گوین. رهبر به آن‌ها گفته بود که پسر من وقتی رفتی آن‌جا، اگر شرایط ازدواج فراهم بود، ازدواج کن، خط را تثبیت کن. کاری که ششصد سال قبل در آفریقا و زنگباری‌های آفریقا انجام دادید و آفریقا را به اسم تو و شیرازی‌ها می‌دانند. برو ازدواج کن و آن‌جا بمان. ازدواج نکردی، بعد از کمتر از یک‌سال، صلح دایتون تحمیل شد و آمدند با یک لگد همه‌مان را بیرون ریختند، اما بن‌لادن و جماعت عرب آنجا ماندند چرا که ازدواج کرده بودند و زادول کرده بودند، الآن این‌ها جنبه بوسنیایی دارند. از همین راه خط را تثبیت کردند. اما ایرانی‌ها در بازی مار و پله برگشتند به اول کار، نقطه سر خط.

خط‌های زیادی را از دست داده‌ای، امروز جای ما اینجا نیست، که خیلی شاد باشیم، که دور هم جمع شده‌ایم.

بله، اگر نرفتی باید صبر کنی تا یک لنج تهیه بکنند و یک سری آدم دیوانه را سوار کنند و بیان‌ازند پشت ناوگان اردوغان تا بروند آنجا و یک پرچم تکان بدهند. برای من سؤال است که چه‌طور برای یک

باشی، نمی‌توانی ساختارشان را به هم بریزی! در همه جا چیدمان صورت گرفته است. جرأت و توان این را نداری که بخواهی پاکسازی کنی؛ در ارشاد، در شهرداری و ... باید تاکتیک دیگری را استفاده کرد. یک تاکتیک می‌تواند این باشد که آقای احمدی نژاد بگوید 4 سال نه، 8 سال هستم، به موازات این جریانی که در شهرداری، در استانداری و در ارشاد دارد اتفاق می‌افتد، یک جریان سالم موازی را ایجاد کنم.

درست تشخیص داده ایم

دوستان، عزیزان، روحانیونی که در محفل نشستید، همه‌ی بچه‌های خوب جبهه‌ی فرهنگی انقلاب، بچه‌های آرمان، بچه‌های راه و سایر دوستان مؤسسات کوچک و بزرگی که این وضعیت را تشخیص دادید و دقیقاً به این قصه توجه دارید، درست تشخیص دادید. ما به‌جز این راهی نداریم، در جبهه‌ای که هیلاری کلینتون این‌طور پول خرج می‌کند، شیشلول را از رو بسته‌اند و دارند هزینه می‌کنند.

آن بنده خدا کاریکاتور کار می‌کند، اما اصلاً به‌دست کسی نمی‌رسد. آن یکی طنز می‌نویسد اما به‌دست کسی نمی‌رسد. این جبهه خیلی ول است! اصلاً اسمش را نمی‌شود جبهه گذاشت! اگر به داد این جبهه نرسیم، تلفات بالا می‌رود و اگر تلفات بالا برود و توجه نکنیم، اتفاقی که در اُخذ افتاد برای ما هم خواهد افتاد.

امام با همه‌ی قدرت پیش‌بینی‌اش، این را گفته است و در گوشم هست که: «ترس من آن است که در اثر اهمال ما و بی‌توجهی‌ما، این انقلاب زمین بخورد و تا یک‌صد سال دیگر نتوانیم قامت راست بکنیم». «ترس من و خوف من آن است که شاه راه بیرون کردیم، اما مجدداً فرهنگ شاهنشاهی احیاء شود و تا یک‌هزاره‌ی دیگر هم نتوانیم اسلام را احیاء کنیم». این‌ها را در گوش ما گفته و با ما بازی نداشته است.

ریشه‌ای کار کردند و ریشه‌ی حجاب را زدند!

این اتفاقی که برسر قصه‌ی حجاب آمد، بس است دیگر، ما گول نمی‌خوریم. بروید تظاهرات برای حجاب! نه! آن موقعی که می‌رفتیم تظاهرات و این‌ها، به ما می‌گفتند: با تظاهرات و با چماق جواب نمی‌دهد. باید ریشه‌ای کار کرد! ولی شما ریشه‌ای کار کردید و ریشه‌ی حجاب را زدید. دو دهه ریشه‌ای کار کردند، حالا

صدای شکستن استخوان‌های
ابر قدرت شرق را گمانه زد و آن را
به رهبر امپراتور شرق متذکر شد و
واقع شد آن چیز که پیش‌بینی
می‌کرد. و نیز با قاطعیت تمام
فروپاشی غرب را نوید داد.
مسئله‌ی فلسطین را نه به عنوان
یک مسئله‌ی عربی و منطقه‌ای،
بلکه به عنوان مسئله‌ی اصلی جهان
اسلام و عمق استراتژی جمهوری
اسلامی رقم زد.

در این میان هم یک سری از یگان‌ها در دو طرف صف‌آرایی کرده‌اند. هر کدام از این یگان‌ها یک سری شاخصه دارند. زرهی است، پیاده است، مکانیزه است، هوا برد است، دریایی است یا این که چریک و نیروی مخصوص است. باز در این یگان‌ها عناصر، مجموعه‌ها و زیرمجموعه‌های دیگری هست. لجستیک است، دیده‌بان است، پشتیبان آتش است، تک تیرانداز است، اطلاعات عملیات است، تخریب است، امداد است و ... این‌ها هر کدام موظف‌اند که وظیفه و رسالت خودشان را در این خط انجام بدهند.

نمی‌شود بدون نقشه و برنامه، جایی را تخریب کنی و بگویی می‌خواهم اینجا را بسازم!

اگر اعتقاد داریم که جنگ نرم اتفاق افتاده است و ما درمیان‌ش هستیم و تا همین الآن کلی تلفات دادیم، باید برایش چاره اندیشی کنیم. این که حضرت آقا دائم بر این تأکید می‌کنند که بیاوید و این پلان مهندسی فرهنگی را بریزید، به این علت است که نمی‌شود همین‌جوری این زمین را بگیرد و بخواهید اینجا را بسازید، پلان می‌خواهد، به طرح احتیاج دارد، آرشیکتورها باید جمع شوند و پلان مهندسی اینجا را بریزند. نمی‌شود تخریب کنی بعد بگویی می‌خواهیم یک برج بسازیم. تیرآهن، سیمان، آجر و ... را بریزی بعد فکر کنی که چه خاکی باید برسر ریخت. بالاخره جای ستون‌ها کجاست؟ می‌شود هر جایی ستون بزنی؟ جای چاه کجاست؟ جای فلان کجاست؟ پلان می‌خواهد.

اول جبهه و جنگ که 1400 - 1300 کیلومتر از فاو تا پیرانشهر مورد تعرض قرار گرفت، تا یک‌سال مشکل این بود که هرکسی از کوی و برزن خودش درس و مشق و حوزه و کار و زندگی را رها کرد، به یک طریقی سر از یک جایی درآورد. دهلاویه، تپه‌های فلان، فاو، شلمچه، طلایه، جزایه، کردستان، تنگه بایوسی و ... خلاصه این که هرکسی رفت و بر حسب ضرورت در محورهای نفوذی دشمن یک خط کوچک تشکیل داد و وضعیت را تثبیت کرد و سعی کرد که جلوی نفوذ دشمن را بگیرد.

تا شیطنت‌ها هست ...

در طول یک‌سال که شیطنت بنی‌صدر و خیانت او و یارانش بود، ما نتوانستیم ضربه‌ی مهلکی به دشمن بزنیم. اصلاً سپاه و قوای نظامی با هم متحد نمی‌شدند. یکی از خیانت‌های بزرگ این ملعون، همین بود. نامه‌هایش وجود دارد که رسماً دستور داده بود که حق ندارید حتی یک فشنگ و یک دست لباس به نیروهای مردمی کمک کنید. این‌ها صحبت‌های خود بنی صدر است، حداقل از شش ماه قبل به من گفته بودند که قرار است این اتفاق بیافتد و تو حق نداری بیش از دویست هزار نیرویی که در کردستان زمین‌گیر است به سمت

امام با همه‌ی قدرت
پیش‌بینی‌اش، این را گفته
است و در گوشم هست که:
«ترس من آن است که در
اثر اهمال ما و بی‌توجهی‌ما،
این انقلاب زمین بخورد و
تا یک‌صد سال دیگر نتوانیم
قامت راست بکنیم».

جنوب بکشانی. آقای شمخانی به تو گفته شده بود که در جلسه‌ای که در غرب کشور برگزار شده بود و محمد بروجرودی در آن بود، بچه‌های سپاه گفتند: چیدمان عراق در مقابل قصر شیرین و ... نشان می‌دهد که این‌ها می‌خواهند هجمه کنند و بیایند داخل و این‌که بوی هجمه و تجاوز به مشام می‌رسد، اما بنی‌صدر مستخره می‌کرد.

فقط به خاطر همین لرزاندن دل جهان اسلام محکوم هستند

الحمد لله از برکات جنگ نرم است که از سال 88 کلیدش خورده شد، ما این را توفیق و برکت می‌دانیم. چرا که تا قبل از این هر جا می‌رفتیم صحبت کنیم، می‌گفتند این‌ها یک سری دیوانه‌اند که می‌خواهند آتش به پا کنند. این الله‌کرم و سعید قاسمی این طرف و آن طرف می‌روند و می‌خواهند همیز بریزند.

هزار دفعه گفتیم که عزیزم نخواستی، پسر و دخترم این‌ها دارند کار می‌کنند، دو دهه تفکر روح‌الله را آسفالت کردند. دلت خوش نباشد که چهار سال احمدی نژاد آمد. دو مرتبه از ما می‌گیرند.

فلذا این را برکت می‌دانم، بیش از تلفات و ضایعه‌ای که اتفاق افتاد. ضایعه‌ای اتفاق افتاد که آقا سیدعلی گفتند: خیانت بزرگی که شد، نه به‌خاطر این سی، چهل نفری که در این میدان شهید شدند که در جای خودش هر قطره خون ناحقی که ریخته شد این سه عنصر احمق که یکی از آن‌ها کفیل شهدای امام بود، یکی از آن‌ها نخست وزیر امام بود و دیگری فرماندهی نیروهای جنگ بود باید جواب بدهند، هر سه نفرشان در اثر این‌که کت و شلوار ریاست جمهوری را برای خودشان دوخته بودند و این جنگیدن را نه به‌خاطر اسلام ناب و اسلام فلان می‌دانستند که فقط به‌خاطر کسب کرسی ریاست جمهوری مملکت بود.

این اتفاقی که در جهان اسلام افتاد و همین‌قدر که دل آن فلسطینی و افغانی و بنگلادشی و محرومین و مستضعفین جهان را لرزاند که چه اتفاقی برای قلب تپنده‌ی حرکت ضد استکباری و ضد امپریالیستی دارد می‌افتد، برای این بایستی محاکمه شوند. بایستی برای همین یک مقوله که آبروی نظام را خدشه‌دار کردند، در آستینشان چوب کنند. اما این پنجه‌ی قوی وجود ندارد، نه در سیستم قضائی ما، نه در سیستم اجرایی ما و نه در سیستم قوه‌ی مقننه‌ی ما. به‌خاطر این‌که خودشان هم در بسیاری از جاها مسموم هستند.

علی‌رغم این‌که خود ما هم از نظر دانستی‌ها دارای نواقص و ضعف‌های ایدئولوژیک و اعتقادی هستیم، باید با همین قدرت و بضاعت هم خط را نگه داریم و تثبیت کنیم، هم گام به گام دوباره برویم جاهایی که از دست داده‌ایم را بگیریم.

بیش از هزار NGO برای روز مبادا!

اما از این بابت بسیار خوشحالم که این موج ایجاد شد. چه موقع در مشهد می‌توانستیم این جماعت را جمع کنیم؟! که خودشان این دغدغه را داشته باشند که باید کاری کرد، اما الحمدلله همه مشغول هستند با سرعت هم پیش می‌روند. عزیزم این‌طوری نمی‌شود، باید سازمانی، نهادهی و NGO ای تشکیل بدهی. بیش از هزار و چهارصد NGO تشکیل دادند! انجمن عکاسان، خانه رقاصان و ...، که احمدی نژاد و قوی‌تر از احمدی نژاد هم نمی‌تواند امکاناتی که به این‌ها داده شده را پس بگیرد.

هر جا که دست بگذاری، صدای هزار نفر در می‌آید. وزیر ارشاد جدید خودش که به وزارت ارشاد نگاه می‌کند، سرش گیج می‌رود. فقط صد و پنجاه نفر در روابط عمومی هستند. روابط عمومی که باید پنج نفر در آن باشد، صد و پنجاه نفر آدم در آن جا چیده شده‌اند. وزیر ارشاد از پشت ساختمان با یک آسانسور بالا می‌رود، چرا که اگر نگاهش به این‌ها بیافتد، که دارند کاموا می‌بافند و دنبال فلان هستند، سرش گیج می‌رود.

عزیز من بیایید حداقل طرحی را اجرا کنید. همان طرحی که موسوی لاری در وزارت کشور اجرا کرد یا آقای مهاجرانی که وزارت ارشاد را گرفت. مدل آن‌ها عمل کنیم، مگر آن‌ها چه کردند؟ گفتند ما چهار سال بیشتر نیستیم. یکی از راه‌ها این است که، برای روزهای مبادا، بیش از هزار NGO تشکیل بدهیم. روزهای مبادا چه روزهایی است؟ پارسال روزهایی تا توانستند به یکی جا دادند و به یکی پول دادند. بعد با یک سوت، در مقابل نظام، همه را به کف خیابان‌ها می‌کشند. همه هم می‌آیند از شجریان تا عکاسان و رقاصان و فیلم سازان و هنر پیشگان و ...

شما هم همان‌طوری عمل کنید. چهار سال دست شما بود. در جنگ نرم بایستی نرم مقابله کرد، نمی‌شود با چوب و چماق کف خیابان آمد. این آخر قصه است که اگر بخواهند به کف خیابان بیایند و بخواهند محل سیستم و نظام باشند، دلهره و هراس ایجاد کنند و خون بریزند، نظام به آن‌ها اجازه نمی‌دهد. نه این نظام، که هیچ‌جای دنیا چنین چیزی را نمی‌پذیرد.

خدایگان حزب‌اللهی هم باشی، نمی‌توانی ساختارشان را به هم بریزی!

برای مقابله با جنگ نرم، باید NGO و نهاد مردمی تشکیل داد. در ادامه این‌ها خودشان می‌دانند که چه کار کنند، بالاخره خاکی بر سرشان خواهند ریخت. امروزه این اتفاق به شکل اساسی افتاده است و باید بیافتد. یعنی چه؟ یعنی این‌که در آموزش و پرورش، رئیس آموزش و پرورش حزب‌اللهی است، اما مطالبی که بچه‌ی من در ده، دوازده سال دارد با آن‌ها بزرگ می‌شود، از آن یک عنصر انقلابی و بچه مسلمان متعهد بیرون نمی‌آید.

این از آموزش و پرورش، ایضاً در صدا و سیمای ما و در رسانه‌های ما. در این سیستم‌ها، به این دلیل که کار کردند و عناصر گذاشتند دیگر جواب نمی‌دهد، سخت است! حتی اگر خدایگان حزب‌اللهی هم